

شبه از شماره ۲۹

ترجمه سید قاسم خان ترجمان



افغانستان ۱۳ قرن پیش

هونتسین هم این اختلاف را احساس و ذکر کرده است: «درلان پو (لیا کا لغمان حاضره) زمین برای زراعت برنج مستعد است و مقادیر زیاده بیهک وجود می آورد...»

آب و هوا بقدر کفایت ملائم است اگر چه بعضی بخی بندی ها دارد اما هرگز برف نمی بارد. همچنین هونتسین مخالفت نژادی و نژاد ملتفت شده و همان طوریکه در بالا، خصوصیات نسلی بلخ، بامیان و کاپیسا را شرح داده، در اینجا هم جنگجویان افغان توجه او را بطرف خود جلب نموده است: «اهالی به راحت و مشورت زنده گنی میکنند و تقه سرائی و آواز خوانی را خیلی دوست دارند. طبیعت سرشار، محبوب داشته زرننگ و تیز فکر میباشد. باهم دیگر خود با وضع بی ساخت رفتار مینمایند و هیچ وقت یکی از آنها دیده نشده است که بمقابل دیگر تملق نماید. جثه شان خورد است و حرکات چالاک و طبعی دارند. اکثر آنها از پارچه پنبه سفید لباس میپوشند و خوش دارند که البسه خود را با تزیینات تیز زرننگ (شوخ و درخشان) تزیین به بندند. آیا بهتر از این تصویریکه هونتسین دران باشند گمان این قسمت را تعریف میکند و در این حال آن را با نقشه که بالاتر از شجاعت بی ساخت، خشونت و وفاداری دلاورانه کوهستانی های هندوکش، ارائه داده است مثیل و شبیه نشان میدهد، یک تابوی عجیب تری امکان دارد؟ وانگهی، در زمانه هونتسین سردمان لیا کا، بزرافقمار حکومت افغانی کاپیسا، درآمده بود. به جنوب شرق لیا کا شهر قیم نگارها را که موسیو فوشه و همکارانش، موقع آن را کشف کرده اند و با شهر جلال آباد (واقع در جنوب غرب رود کز و رود کابل) مقابل است،

وقوع داشت . اهمیت شهر نگارهارا در زمانه بودائی، از روی وسعت و تعداد خرابه‌ها بخوبی واضح میشود . مو-یو فوشه مینویسد : « استوپه‌ها ، معابد غار های ویران و نیم ویرانی که از سمت شمال درپای کوه های مرتفع کافرستان که تا ساحل مقابل رود کابل بائین میشود ، از سمت غرب در طول سیاه کوه که در عقب آن ولایت مرتفع کابل مستوراست و از جانب جنوب در دامنه جدار سنگی که بقسم بریده گی به سفید کوه منتهی میگردد وقوع دارد ، احاطه باشکوه و قشنگ شهر کهنه بودائی را نشان میدهد . »

هونتسین بعضی از اشیاء قدیمی آن را ذکر کرده است . طرز بیان او بقرار ذیل است :

بفاصله ۲ (لی) (۱) جانب جنوب شرق نگارها را استوپه بزرگیت که ۳۰۰ قدم وسعت دارد ، و در قدیم بواسطه آسوکا امپراطور هندی بنایافته بود . « حقیقه این بنای عظیم الشان در زمان آبادی خود ، اهمیت زیاد داشته و مشهور ترین افسانه های بودائی در خصوص آن وجود دارد : به این تفصیل : در عهد قدیم ، یک جوان همانکسیکه بعد ها در اثر تغیر جسد و یافتن روح یکی از الهه - بودای معروف (ساکیامونی) شد . در همین استوپه بابودای همان زمان مو-سوم به (دیبانکارا) ملاقی شده در اثر الهام باطنی شدید بمقابل او بزمین افتاده و موهای درازش مثل فرش بسیار قشنگی ، روی خاک پریشان گردیده بود ، و بودای دیبانکارا به پرستنده خود از عروج آینده او بدرجه رب النوع بودا خبر داده بود .

صحنه منقوش این افسانه را مو-یو فوشه در تصاویر برجسته آثار گریکو بودیک گندها را یافته است . در دیگر استوپه‌ها و معابد لپا کا - انتخار و ججه بودا (مو-سوم به اوشنیشا) یلان کشیشی (سمکاتی) و عصای او که حلقه های آن از مملی طبیعی و دسته آن از چوب سندل بود ، وجود داشت . در حقیقت تمام این منطقه به اثر تدین آسوکا ، تقدس نمائی شاهان هندو گر یک (هندی و یونانی) وزهد پرستی و فداکاری کانشکا ، برای بودائیت بمنزله یک زمین مقدس جدید گشته بود ، اگر اراضی کنگا برای اینکه در آن صحنه های زندگی زمینی ساکیامونی بوقوع پیوسته ، بر خود بیابد دره کابل هم میتواند که بواسطه تعداد معابد ، استوپه‌ها و اقامت شگفت انگیز حیات افسانوی بودائی و باوجودیت ماقبل آن ، که در خاک او وجود یافته ، انتخار و مباحث نماید . بهمین مناسبت است که اهمیت لپا کا همیشه یک امر غیر قابل بحث بوده و هیچ کس شك نمیتواند که در سابق بودا بالذات از راه فضاء برای دیدن آن نیامده باشد .